

## مفهوم شناسی واژه نکاح در فقه مذاهب اسلامی و آثار مترتب بر آن

فرزاد پارسا،<sup>۱</sup> سهیلا رستمی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱)

### چکیده

نسبت به معنای حقیقی واژه نکاح میان علمای مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد. نظر راجح و مشهور در بین فقهای مذاهب اسلامی، این است که واژه نکاح حقیقتاً به معنای عقد است. طرفداران این دیدگاه برای اثبات نظریه خود به دلایلی از قرآن، سنت و عقل استناد کرده‌اند. این گروه بر این عقیده‌اند که واژه نکاح در قرآن در تمامی آیات به معنای عقد می‌باشد. در مقابل گروه دیگری از فقها نکاح را حقیقت در معنای وطی و گروهی آن را مشترک بین دو معنای وطی و عقد دانسته‌اند. برخی از فقها نیز آن را به معنای ضم بیان کرده‌اند. هر یک از این گروهها برای اثبات نظریه خود به دلایلی از جمله آیات قرآن، احادیث پیامبر ﷺ و دلایل عقلی استناد نموده‌اند. نظر قابل پذیرش و راجح، قول گروه اول است؛ چه ذکر جماع و وطی امری قبیح بوده و عرفاً خلاف ادب تلقی می‌شود. نیز در قرآن صرفاً به معنای عقد آمده و صحت سلب معنای وطی از واژه نکاح، دلالت بر مجازی بودن استعمال نکاح در معنای وطی دارد. اختلاف در مسائلی چون شهادت در نکاح و ایجاد محرمیت مصاهرته در اثر زنا، از توابع و آثار اختلاف در این بحث است.

**کلیدواژه‌ها:** مفهوم، نکاح، عقد، وطی، آثار.

۱. استادیار دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) / farzad4083@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه کردستان / rostamisoheila@gmail.com

## طرح مسئله

اختلافات فقهی جزء جدایی‌ناپذیر مباحث فقهی است و در کمتر مسئله‌ای است که میان فقها اختلاف مشاهده نشود. این اختلاف امری ناپسند و مذموم نیست و معلول علل مختلفی است. از جمله این علت‌ها تبیین معنای حقیقی و مجازی واژگان است که اختلافات زیادی را به وجود آورده و مناقشات بسیاری را دامن زده است. علت دیگر امکان استعمال هم‌زمان کلام در دو معناست که برخی از اصولیان آن را جایز و برخی آن را جایز ندانسته‌اند. این اختلافات شاید در بادی امر پیش‌پاافتاده تلقی شود، اما با نگاهی به بطن ماجرا دریافت خواهد شد که همین امر به ظاهر ساده، آثار و توابع فراوانی به دنبال دارد. فقها در باب معنا و ماهیت موضوع له واژه نکاح (که عنوانی برای یکی از عقود است) در شرع اختلاف کرده و آثاری را بر این اختلاف و دیدگاه خود بار کرده‌اند. بنابراین محل نزاع در این بحث، معنای حقیقی لفظ نکاح در کلام شرع در صورت عدم وجود قرینه است و نوشتار پیش رو می‌کوشد دیدگاه علما را درباره معنای حقیقی و موضوع له -حقیقت شرعی- واژه نکاح و آثار مترتب بر آن را در فقه مذاهب اسلامی تبیین نماید.

نکاح مصدر ثلاثی از ریشه نَكَحَ است. عده‌ای از واژه‌شناسان معتقدند نکاح در لغت به- معنای وطی و جماع است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۲/۶۲۶؛ جوهری، ۱۴۲۰ق، ۱/۴۱۳؛ طریحی، ۱۳۶۷ش، ۴/۳۶۹) و مجازاً به معنای عقد نکاح به کار رفته است (جوهری، ۱۴۲۰ق، ۱/۴۰۳). جمعی دیگر معتقدند نکاح در اصل به معنای عقد است و مجازاً به- معنای جماع به کار رفته است، زیرا کلماتی که بر جماع دلالت دارند، کنایی هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۲۳). برخی نیز آن را مشترک میان دو معنای وطی و عقد ذکر نموده‌اند (طریحی، ۱۳۶۷ش، ۴/۳۹۶). این اختلاف دیدگاه در میان فقهای مذاهب اسلامی نیز بر سر اینکه لفظ نکاح از نظر اصطلاحی به معنای وطی است یا عقد و یا مشترک میان وطی و عقد است، وجود دارد.

## دیدگاه فقها

در ادامه نظرات و دیدگاههای آنها خواهد آمد.

## ۱. دیدگاه اول

رای صحیح در مذهب حنفی، وجهی در مذهب شافعی و دیدگاه برخی از حنابله و برخی از فقهای اهل تشیع این است که نکاح حقیقت در «وطی» و مجاز در «عقد» است و اگر در جایی هم معنای عقد از آن اراده شده باشد، به خاطر وجود یک قرینه است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۱۷۵/۶ و ۴۰۶ و ۳۴۹/۴؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۱۸۰/۳ و ۱۰۹/۲؛ تسولی، ۱۹۹۸م، ۳۷۴/۱؛ عمیره، ۱۴۱۹ق، ۲۰۷/۳؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۵م، ۱۶۱/۲۹؛ شربینی، ۲۰۰۹م، ۶-۷/۴؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۴-۶/۸؛ ابن قدامه، ۱۹۹۷م، ۳۳۳/۷؛ مقدسی، ۱۹۹۷م، ۱۷۵/۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۴۹۱/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۶/۲؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۲۳/۷). لازم به ذکر است که در کتاب مختلف الشیعه آمده است: بر این مسئله که نکاح حقیقتاً به معنای وطی است اجماع صورت گرفته است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۵۲۳/۷).

قائلان به این معنا برای اثبات نظر خود به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

۱- استناد به آیه: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً» مرد زناکار، جز زن زناکار را به همسری نگیرد» (نور، ۳). این گروه معتقدند منظور از نکاح در این آیه وطی است، چراکه اگر منظور عقد باشد، مستلزم کذب است (عبادی، ۱۳۲۲ق، ۴۷۸/۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۵/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ۲۳۳/۳؛ سیواسی، بی تا، ۱۸۷/۳؛ فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱۳۹۹/۱؛ جصاص، ۱۴۰۸ق، ۲۸۵/۱)؛ چه روشن است که زانی وطی انجام می دهد و نه عقد.

۲- استناد به حدیث «لَعَنَ اللَّهُ نَاكِحَ الْبُهِيْمَةِ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۹۹/۱۶) و «ناکح الید ملعون و ناکح البهيمه ملعون» (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱۸۹۳/۱ و ۱۳۹۹؛ ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ۵۲/۴). قائلان به این قول بر اساس این احادیث معتقدند نکاح بدون عقد هم ثابت شده است (عبادی، ۱۳۲۲ق، ۴۷۸/۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۵/۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ۲۳۳/۳؛ سیواسی، بی تا، ۱۸۷/۳؛ فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱۳۹۹/۱؛ جصاص، ۱۴۰۸ق، ۲۸۵/۱)؛ چه نکاح با دست یا حیوان غیر از معنای وطی بر معنای دیگری چون عقد ازدواج قابل حمل نیست.

۳- استناد به آیه: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند» (نساء، ۶). این گروه معتقدند منظور از واژه نکاح در این آیه احتلام است، زیرا محتلم در خواب خود تصویر وطی را مشاهده می کند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۳۴۹/۴)، هر چند اهلیت عقد نیز وجود دارد (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱۳۹۹/۱).

- ۴- استناد به آیه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا» و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]» (بقره، ۲۳۰). در این آیه نکاح به زوج اضافه شده است و نکاح مضاف به زوج، وطی است نه عقد، زیرا ممکن نیست که انسان با زوجه خود ازدواج کند، زیرا این تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل محال است. نیز اگر مراد از نکاح عقد می‌بود، لازم می‌آمد که به صرف انجام عقد، تحلیل حاصل شود. اما چون تحلیل حاصل نمی‌شود، درمی‌یابیم که منظور از نکاح، وطی است. پس نفی حلّیت که در این آیه به آن اشاره رفته است تا غایت نکاح تداوم دارد و نکاحی که این حرمت به وسیله آن پایان می‌یابد، عقد نیست، زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لا حتی تذوقی عسیلته و یدوق عسلتک» (کاسانی، ۱۹۸۲م، ۳/۱۸۸؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۲/۲۵۷؛ شوکانی، بی‌تا، ۸/۴۳۹؛ تسولی، ۱۹۹۸م، ۱/۳۷۴؛ فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱/۸۳۹ و ۱۳۹۹).
- ۵- هدف از نکاح، انجام وطی است. به همین دلیل این عقد را نکاح نامیده‌اند، آن‌چنان‌که کاسه خمر را «خمر» می‌نامند (عبادی، ۱۳۲۲ق، ۳/۴۷۸). نیز می‌گویند: عقد نکاح را به این دلیل «نکاح» نامیده‌اند که این عقد سبب برای وطی است، یعنی اطلاق نکاح بر عقد، مجازی و از نوع اطلاق اسم مسبب بر سبب است (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱/۱۴۰؛ ابن‌عادل، ۱۴۱۹ق، ۶/۲۷۲؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ۲/۱۳۲).
- ۶- نکاح در لغت حقیقتاً به معنای وطی است. پس لازم است که در عرف شرع هم حقیقت در وطی باشد، زیرا اصل عدم انتقال لغت از معنای خود به معنای دیگر است (زرکشی، ۱۹۹۶م، ۲/۳۱۷ و ۳۷۴؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۵/۴۳۲؛ ابن‌مفلح، ۲۰۰۳م، ۷/۳).
- ۷- نکاح در لغت به معنی «ضم» است و معنی «ضم» در وطی وجود دارد<sup>۳</sup> نه در عقد. پس نکاح حقیقتاً به معنای وطی است (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱/۱۴۰؛ ابن‌عادل، ۱۴۱۹ق، ۶/۲۷۲).

## ۲. دیدگاه دوم

دیدگاه مالکیه، رأی مشهور بین فقهای اهل تشیع<sup>۴</sup>، رأی اصح در مذهب شافعی و رأی صحیح در مذهب حنبلی و مختار شوکانی این است که نکاح حقیقت در «عقد» و مجاز در

۳. چه زن و مرد در هنگام آمیزش به هم منضم می‌شوند.

«وطی» است (نراقی، بی تا، ۱۰/۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ش، ۱۸۳/۲؛ شهید ثانی، بی تا، ۷/۷؛ فاضل مقداد، بی تا، ۱۳۳/۲؛ نجفی، بی تا، ۵/۲۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۷/۱۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۲/۲؛ خرسی، بی تا، ۱۶۵/۳؛ صاوی، ۱۴۱۵ق، ۲۱۲/۲؛ ازهری، بی تا، ۴۳۶/۱؛ نفاوی، بی تا، ۹۷۵/۳؛ مالکی، ۱۴۱۲ق، ۴۸/۲؛ علیش، بی تا، ۲۵۴/۳؛ حطاب، ۱۴۱۲ق، ۴۰۳/۳؛ شریینی، ۲۰۰۹م، ۶/۴؛ نووی، ۱۴۰۸ق، ۲۵۰/۱؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۴-۵/۸؛ بهوتی، ۱۴۲۰ق، ۵-۶/۵؛ ابن قدامه، ۱۹۹۷ق، ۴۴۵/۶؛ شوکانی، بی تا، ۱۶۰/۶).

قائلان به این قول به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

۱- واژه نکاح و مشتقات آن در قرآن ۲۳ بار ذکر شده است که فقط در آیه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا» و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید]» (بقره، ۲۳۰)، واژه نکاح به معنای وطی است و در سایر موارد به معنای عقد می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱۶/۱-۱۴؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۷/۹).

۲- خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا بِأَدْنِ أَهْلِيكُمْ» پس آنان را با اذن خانواده‌شان به همسری خود درآوردید» (نساء، ۲۵) منظور از نکاح در این آیه، عقد است، زیرا وطی با اذن جایز نمی‌شود (شوکانی، بی تا، ۱۶۰/۶).

۳- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «النكاح من سنتي» (ابن ماجه، بی تا، ۵۹۲/۱؛ حر عاملی، بی تا، ۱۰۷/۲۰). شکی نیست که وطی از حیث وطی بودن (خارج از ازدواج) سنت نیست، زیرا اگر چنین باشد لازم می‌آید که وطی از طریق زنا هم سنت باشد. پس چون ثابت شد که نکاح سنت و وطی غیرسنت است، ثابت می‌شود که نکاح به معنی وطی نیست. هم چنین فرموده‌اند: «تناكحوا تكاثروا»؛ پس اگر نکاح به معنی وطی باشد، این حدیث، اذن به مطلق وطی است. البته این اشکال در تفسیر آیات «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ» بی همسران خود را همسر دهید» (نور، ۳۲) و «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» هرچه از زنان که شما را پسند افتد، به همسری بگیرید» (نساء، ۳) و موارد دیگر نیز براساس تفسیر واژه نکاح به وطی پیش خواهد آمد (ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ۲۷۲/۶).

۴. براساس رأی مشهور بین فقهای امامیه واژه نکاح و مشتقات آن در روایات اکثراً به معنای عقد استعمال شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱۶/۱-۱۴).

۴- پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «وُلِدَتْ مِنْ نِكَاحٍ وَلَمْ أُولَدْ مِنْ سِفَاحٍ» (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۸۲۹/۱؛ ابن‌عادل، ۱۴۱۹ق، ۵۱/۴ و ۲۷۳/۶-۲۷۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۸/۴). این حدیث دلالت بر این دارد که وطی نکاح نیست.

۵- از ابی‌عبدالله ﷺ از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «تَزَوَّجُوا وَزَوَّجُوا أَلَايِمَ فَمَنْ حَظَّ امْرَأً مُسْلِمًا إِنْفَاقَ قِيَمَةِ أَيْمَةٍ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَعْمُرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ: اِزْدَوَاجَ كَنِيْدٍ وَپَسْرَانِ وَدَخْتَرَانِ مَجْرَدًا رَا هَمْسَرًا دَهِيْدًا، نَشَانَهٗ نِيْكَ بَخْتِيْ مُسْلِمَانِ اَيْنِ اسْتِ كِهٖ مَخَارَجِ شُوْهَرِ كَرْدَنِ دَخْتَرِيْ رَا بِهٖ عَهْدَهٗ بَغِيْرِدْ؛ زِيْرَا چِيْزِيْ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ مَحْبُوْبْتَرِ اَزِ خَانَهٗاِيْ كِهٖ دَرِ اِسْلَامِ بِهٖ سَبَبِ نِكَاحِ اَبَادِ شُوْد، نِيْسْتِ» (حر عاملی، بی‌تا، ۱۶/۲۰).

۶- محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی رفته روایت کرده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله ﷺ، لیس عندی طول فأنکح النساء فالیک أشکو العزوبية: ای رسول خدا ﷺ، جوانی هستم که در بحران جنسی قرار گرفته و امکانات مالی برای ازدواج و عقد ندارم، من از این درد و رنج تنهایی (عزوبت) نزد شما شکایت می‌کنم» (حر عاملی، بی‌تا، ۲۴۱/۲۰-۲۴۰).

۷- مسعدة بن زیاد، از جعفر ﷺ از پدارانش ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده است که: «لا تجمعا في النكاح على الشبهة، وقفوا عند الشبهة: از زناشویی شبهه‌ناک بپرهیزید و در هنگام شبهه توقف کنید» (همان، ۱۵۹/۲۷).

۸- از ابی‌عبدالله ﷺ روایت شده است: «لا تحل الهبة إلا لرسول الله ﷺ فأما لغير رسول الله ﷺ فلا يصلح نكاح إلا بمهر و ذلك معنى قوله تعالى: «و امرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبي إن أراد النبي أن يستنكحها خالصة لك من دون المؤمنين»: جایز نیست زنی حاضر شود بدون مهر خودش را به مردی ببخشد (نکاح بدون مهر نخواهد بود) و این فقط برای پیامبر ﷺ جایز است و برای غیر از پیامبر ﷺ نکاح بدون مهر جایز نیست و این در واقع معنای آیه ۵۰ سوره احزاب است که می‌فرماید: «و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان.» (همان، ۲۰/۲۶۶).

۹- از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده است: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن نکاح الشغار: پیامبر صلی الله علیه و آله از نکاح شغار نهی نموده است» و آن عبارت است از عقد دو زن که هر یک مهریه زن دیگر واقع شود (همان، ۳۰۴/۲۰).

۱۰- از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده است: «لا ینقض النکاح إلا الاب: عقد نکاح را جز پدر کس دیگری نمی تواند به هم بزند» (همان، ۲۷۳/۲۰).

۱۱- از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده است: «لا تنکح ذوات الآباء من الابکار إلا باذن آبائهن: دختران باکره ای که پدر دارند، جز با اجازه پدرانشان نمی توانند ازدواج کنند» (همان، ۲۷۷/۲۰).

۱۲- نکاح بیشتر در عقد استعمال شده است و در این معنا اخص و مشهورتر است و در اشعار عرب نیز در همین معنا ظهور بیشتری دارد، مثلاً شاعر می گوید:

بُنُو دَارِمٍ أَكْفَاؤُهُمْ آلُ مِسْمَعٍ / وَتَنكِحُ فِي أَكْفَائِهَا الْحَبِطَاتُ (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۷/۹)

۱۳- عقلاً نفی نکاح از وطی صحیح است، زیرا زنا را سفاح می نامند و نه نکاح؛ حال آنکه در آن وطی وجود دارد و در مورد سُرّیه می توان گفت که زوجه و منکوحه نیست. پس اطلاق نکاح بر وطی از باب مجاز است، زیرا صحت سلب، از علامتهای مجاز است (ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۵م، ۱۶۲/۲۹-۱۶۱؛ جاوی، بی تا، ۲۹۸/۱؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۶/۶؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۶/۸؛ ابن مفلح، ۲۰۰۳م، ۳/۷؛ نجفی، بی تا، ۵/۲۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۹/۲۳).

۱۴- «تزوید» بر اساس اجماع علما حقیقت در عقد است، پس نکاح نیز حقیقت در عقد می باشد، زیرا هر دو دارای معنای مشترکی هستند (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۷/۹).

۱۵- اگر نکاح به معنی وطی باشد، در این صورت اگر کسی در مورد زنازاده قسم یاد کند که او زنازاده نیست، حانث نمی شود. پس اگر وطی نکاح می بود، واجب می آمد که حانث شود. هم چنین اگر بپذیریم که وطی نکاح نامیده می شود، باید بگوییم که عقد نیز نکاح نامیده می شود. پس چرا حمل نکاح بر وطی اولی از حمل آن بر عقد باشد؟ (ابن-عادل، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳/۶).

بنابراین با مراجعه به آیات و احادیث و روایات مشاهده می شود که استعمال لفظ نکاح در معنای عقد مطرد و شایع است و اطّراد علامت حقیقت است ولو همراه با قرینه باشد، چون وضع بر دو گونه است: وضع تخصّصی (تعینی) و وضع تخصیصی (تعینی)؛ گاهی اسم

کسی را احمد می‌گذاریم، که این وضع تخصیصی است و گاهی به سبب کثرت استعمال، حقیقت می‌شود، که این وضع تخصیصی است، چون حقیقت وضع ایجاد علاقه بین لفظ و معنی در عالم اعتبار است که وقتی لفظ را می‌گویند انسان به یاد معنی می‌افتد. این علقه و پیوند بین لفظ و معنی که در ذهن است گاهی ناشی از وضع تعینی است و گاهی ناشی از وضع تعینی. مثلاً شارع می‌خواهد لفظ «صلاة» را که به معنی «دعا» است به «ارکان مخصوصه» انتقال دهد. لفظ صلاة را در ارکان مخصوصه با قرینه استعمال می‌کند، به طوری که اگر بدون قرینه هم استعمال کند، انس ذهن و پیوند و علقه حاصل شده است. نکاح هم همین‌طور است، یعنی در همه جا از لفظ «نکاح» عقد اراده کرده‌اند و انس ذهن و علقه و پیوند حاصل شده است که وقتی بدون قرینه استعمال شود، عقد به ذهن می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۱/۱۶). در نتیجه بر اساس دلایل و مستندات که مطرح گردید، واژه نکاح به معنای عقد است.

### ۳. دیدگاه سوم

گروهی از احناف، برخی از مالکیه، گروهی از شافعیه و گروهی از حنابله و سید مرتضی از فقهای امامیه نکاح را مشترک بین عقد و وطی می‌دانند. اما گروهی از حنابله آن را جزو الفاظ متواطی<sup>۵</sup> دانسته‌اند، یعنی می‌گویند در هر دو حقیقت است، اما با هم و نه بالانفرد. به عبارت دیگر، حقیقت در مجموع این الفاظ است نه در هر کدام به صورت جداگانه؛ زیرا اگر بالانفرد باشد، مشترک است و نه متواطی (نجفی، بی تا، ۵/۲۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۲/۲۶۰؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ۳/۴۰۳؛ شریینی، ۲۰۰۹م، ۷/۴؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۸/۶-۵؛ بهوتی، ۱۴۲۰ق، ۵/۶-۵).

این گروه معتقدند که نکاح هم‌زمان بر دو معنای عقد و وطی اطلاق می‌شود و تفاوت بین این دو لفظ با قرینه آشکار می‌گردد. مثلاً زمانی که گفته می‌شود: «نکح الرجل فلانة أو بنت فلان أو من بنی فلان»، منظور از نکاح، عقد است و زمانی که گفته می‌شود: «نکح الرجل زوجته أو امته» منظور وطی است. هم‌چنین قائلان به این قول معتقدند لفظ نکاح در

۵. اگر لفظ واحد و معنا متعدد باشد، مشترک است، مانند لفظ عین که شامل مصادیق متعددی چون چشمه، چشم و جاسوس است، اما اگر لفظ و معنا متحد بود و به صورت مساوی بر مصادیق خود استفاده می‌شد، متواطی نام دارد، مانند انسان که شامل هر انسانی می‌شود، با هم و نه بالانفرد.

قرآن به هر دو معنا به کار رفته است. این قول، قول راجح نزد ابن حجر است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱۰۳/۹ و ۱۹۸/۱).

#### ۴. دیدگاه چهارم

برخی از احناف نکاح را حقیقت در «ضم» دانسته‌اند. برخی از علمای احناف این قول را منافی حمل نکاح بر «وطی» ندانسته‌اند، زیرا آنان «وطی» را جزو مصادیق «ضم» می‌دانند و معتقدند که لفظ وضع شده برای اعم، در همه مصادیق خود حقیقت است. اما ابن‌نجیم اشتراک این دو دیدگاه را نمی‌پذیرد و معتقد است که «وطی» مغایر «ضم» است. نیز ابن‌مازه می‌گوید: نکاح حقیقت در «ضم» است که شامل «وطی» و «عقد» می‌شود. اطلاق آن بر عقد به این دلیل است که ایجاب و قبول را به هم منضم می‌کند. پس به این اعتبار حقیقت در عقد است، حال آنکه دیگر علمای حنفی نکاح را مجاز در عقد دانسته‌اند (کلیوبی، ۱۴۱۹ق، ۱/۴۶۶؛ سیواسی، بی‌تا، ۳/۱۸۵).

#### ۵. نقد دیدگاه‌های مطرح شده و بیان رأی راجح

حاصل بررسی دلایل مطرح شده درباره مفهوم واژه نکاح این است که نکاح در حقیقت نه به معنای وطی، و نه مشترک میان وطی و عقد، و نه به معنای ضم است. بنابراین رأی گروه دوم که واژه نکاح را حقیقتاً به معنای عقد می‌داند، راجح به نظر می‌آید. در نتیجه می‌توان با استناد به رأی راجح به نقد دلایل مخالفان آن پرداخت. ماحصل نقد و بررسیها می‌تواند به شرح زیر باشد:

۱- در پاسخ گروه اول می‌توان گفت اینکه اطلاق نکاح بر عقد، مجازی و از نوع اطلاق اسم مسبب بر سبب است، این دلیل چندان قوی به نظر نمی‌آید، زیرا ظاهر استدلال بیانگر این نکته است که چون نکاح سبب برای وطی است، به این نام نامیده شده است و چنانکه می‌دانیم چنین امری نوعی مجاز است، زیرا اطلاق اسم سبب بر مسبب یا بالعکس، یکی از شیوه‌های مجاز است. پس این دلیل علیه خود استدلال‌کنندگان آن است. هم‌چنین قیاس این قضیه بر کاسه خمر شاید اشتباه دوم باشد، زیرا در آنجا هم نوعی مجاز وجود دارد که آن اطلاق اسم چیزی بر محل آن چیز است که این هم خود یک نوع مجاز است، و البته قیاس هم قیاس مع الفارق است و بهتر این است که بر مجاز مشابه خود قیاس شود.

علاوه بر این همان‌طور که اطلاق مجازی مسبب بر سبب صحیح است، احتمال دارد که گفته شود که نکاح اسم برای عقد است و سپس این اسم بر وطی اطلاق شده است، به این دلیل که وطی مسبب آن است. پس چرا یکی از این دو احتمال اولی و ارجح از دیگری باشد؟ و بلکه این احتمال که ما بیان کردیم اولی است، زیرا اینکه سبب مستلزم مسبب باشد اولی از این است که مسبب مستلزم سبب معین باشد، زیرا حصول حقیقت واحد به وسیله اسباب متعدد فاقد اشکال است. به‌عنوان مثال مالکیت به وسیله بیع، هبه، ارث و موارد دیگری حاصل می‌شود. نیز شکی نیست که شرط جایز بودن مجاز، ملازمه است. پس ثابت می‌شود که قائل شدن به اینکه اسم نکاح حقیقت در عقد است، اولی از این است که بگوییم حقیقت در وطی است (ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ۲۷۳/۶).

۲- در پاسخ به استدلال دوم گروه اول باید گفت: دلالت واژه نکاح در آیه مذکور بر وطی محل اختلاف است. برخی به استناد سیاق آیه آن را دال بر وطی دانسته و برخی عکس آن را گفته‌اند. برخی هم آن را حقیقت در عقد و وطی دانسته‌اند. بنابراین چون معنای این آیه خود محل خلاف است، نمی‌تواند دلیل مستدلی باشد (گویی جای پاسخها عوض شده است. لطفاً به متن اصلی مراجعه کنید).

۳- پاسخ استدلال سوم چنین است: دلالت دو حدیث مذکور بر وطی به خاطر دلالت سیاق بر این معنا و عدم امکان معنای عقد در این مواضع است، نه به این دلیل که نکاح حقیقت در وطی است، زیرا نکاح با حیوان منع عقلی و شرعی داشته و تصور نکاح در مورد دوم هم ممکن نیست.

۴- هرچند دلالت نکاح در آیه ۶ سوره نساء به معنای احتلام پذیرفته است، اما عند الإطلاق نیست، بلکه به خاطر قراین دیگری از جمله آیه «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ: و چون کودکان شما به سن بلوغ رسیدند» (نور، ۵۹) بر این معنا حمل شده است.

۵- پاسخ به استدلال پنجم در خود استدلال ذکر شده است، زیرا قائلان به این قول خود گفته‌اند به خاطر حدیث «عسیله» معنای عقد از آن برداشت شده است و نه عند الإطلاق؛ و دلالت عند القرینه، مجازی محسوب می‌شود و نه حقیقی. علاوه بر این بر اساس نظر قائلان معنای حقیقی نکاح به عقد این آیه تنها موردی است که در قرآن نکاح به معنای وطی به‌کار رفته است (شهید ثانی، بی تا، ۷/۷).

هم‌چنین اگر نکاح حقیقت در وطی می‌بود، زن رفاعه که این حدیث در مورد او می‌باشد، معنای وطی را از آن درک می‌کرد. اما چنان‌که از ظاهر این روایت برداشت می‌شود، زن رفاعه عند الإطلاق معنای عقد را از آن فهم کرد تا این‌که پیامبر ﷺ فرمود: «لا حتی تذوقی عسیلته» (ابن‌عادل، ۱۴۱۹ق، ۵۲/۴). پس از نظر این گروه حمل واژه نکاح در این آیه بر معنای وطی، به‌خاطر وجود قرینه است و نه عند الإطلاق. لذا مجازی محسوب می‌شود (قلیوبی، ۱۴۱۹ق، ۲۰۷/۳؛ انصاری، ۱۴۲۲ق، ۹۸/۳؛ شربینی، ۲۰۰۹م، ۶-۷/۴؛ بلخی، ۱۹۸۶م، ۱۰۸/۲؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۶/۸).

۶- ماوردی درباره استدلال دیگر قائلان به معنای حقیقی وطی گفته است: هرگاه شرع و لغت در حقیقت و مجاز اختلاف داشتند، مانند لفظ نکاح که در شرع حقیقت در عقد و مجاز در وطی و در لغت حقیقت در وطی و مجاز در عقد است، حمل بر حقیقت شرعی می‌شود، زیرا شرع ناقل است (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۴۳۲/۱۵). درواقع منظور ماوردی این است که چون این لغت در عرف شرع مورد استفاده قرار گرفته است، اصل، معنای شرعی آن است و معنای لغوی فرع می‌شود. علاوه بر این صاحب کتاب مستند الشیعه معتقد است در این مسئله اصالة با عدم نقل است و اینکه نکاح حقیقتاً به معنای عقد است را غلبه استعمال تأیید می‌کند (نراقی، بی‌تا، ۹/۱۶).

۷- استدلال به اینکه نکاح به معنای ضم است نیز قوی به‌نظر نمی‌آید، چراکه معنای ضم هم‌چنان‌که در وطی وجود دارد، در عقد هم وجود دارد و در عقد نکاح صیغه ایجاب و قبول به هم منضم می‌شوند.

علاوه بر این موارد باید گفت قائلان به قول دوم، چون در اصول فقه اطلاق لفظ واحد را بر معنای حقیقی و مجازیش در آن واحد منع کرده‌اند، در نتیجه در این مسئله نیز نکاح را فقط در حقیقت لغوی آن، یعنی وطی استعمال کرده‌اند (فخررازی، ۱۹۸۱م، ۱/۱۴۰۰).

### آثار مترتب بر اختلاف در مفهوم واژه نکاح

اختلاف علما در باب مفهوم نکاح، موجب اختلاف آنان در مسائل دیگری شده است که در ادامه خواهد آمد.

## ۱. شهادت بر نکاح و ازدواج

ابن مازة حنفی می‌گوید: اگر مردی مدعی این بود که خانمی زوجه او می‌باشد و دو نفر شهادت بدهند و یکی از شاهدان بگوید: آن مرد با آن زن نکاح کرده است و دیگری شهادت بدهد که با آن زن ازدواج کرده است، شهادت او پذیرفته می‌شود. اما برخی نیز گفته‌اند: شهادت آن دو پذیرفته نمی‌شود، زیرا نکاح به معنی وطی است. ابن مازة می‌گوید: قائل به قول مخالف می‌گوید: اگر آن دو نفر شهادت بدهند که با او نکاح کرده است، شهادت آن دو پذیرفته نمی‌شود. اما بر اساس قول اول، شهادت آنان پذیرفته می‌شود و این رأی صحیح است (ابن مازة، بی تا، ۳/۳۳۶).

## ۲. ایجاد حرمت مصاهرت به وسیله زنا

فقها حسب تفسیر و برداشت خود از واژه نکاح، در تفسیر آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده‌اند، نکاح نکنید؛ مگر آنچه پیشتر رخ داده است، چرا که آن، زشتکاری و مایه دشمنی و بد راهی بوده است.» (نساء، ۲۲) و نوع برداشت از آیه مذکور با هم دچار اختلاف شده‌اند. کسانی که معتقدند نکاح به معنی عقد است، بر این باورند که لفظ نکاح در این آیه به معنی عقد نکاح است، زیرا قرینه‌ای در کنار آن نیست. بر همین اساس معتقدند که اگر پدر با زنی زنا کند، ازدواج فرزند این پدر با آن زن جایز بوده و اشکالی ندارد؛ به عبارت دیگر، زنا موجب ایجاد حرمت مصاهرت نمی‌شود. اما افرادی که نکاح را به وطی معنی کرده‌اند، معتقدند که شامل وطی حلال - یعنی وطی در عقد نکاح - و وطی حرام - وطی در زنا - می‌شود. لذا اگر پدر با زنی زنا کند، فرزند این پدر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، یعنی زنا موجب ایجاد حرمت مصاهرت می‌گردد. احناف علاوه بر استدلال به این قضیه، می‌گویند: اعراب جاهلی زنان پدران خود را به ارث می‌بردند، بدون اینکه با آن زنان عقد انجام بدهند. پس این فرزندان جانشین و خلف پدر خود در وطی بودند. این گروه می‌گویند: حرمت ازدواج با زنی که پدر با او عقد کرده اما با وی وطی انجام نداده است، مستند به اجماع است. اما افرادی که نکاح را در هر دو حقیقت دانسته‌اند معتقدند فرقی ندارد که پدر با او زنا کرده باشد، یا او را عقد کرده باشد، زیرا در هر دو صورت ازدواج با آن زن حرام می‌شود (ابن نجیم، ۱۹۹۷م، ۳/۸۲ و ۳/۱۰۱-۱۰۰).

عبادی، ۱۳۲۲ق، ۴۸۳-۴۸۴/۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۵/۹؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ۲۶۰/۲؛ زیلعی، ۱۳۱۳ق، ۱۰۳/۲؛ ازهری، بی تا، ۴۴۹/۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۱۴/۹؛ دمیاطی، ۱۴۱۸ق، ۲۹۰/۳؛ شربینی، ۲۰۰۹م، ۷/۴؛ شافعی، ۱۳۹۳ق، ۲۵/۵؛ نووی، ۱۹۹۷م، ۲۱۸/۱۶؛ ابن قدامه، ۱۹۹۷م، ۳۳۳/۷؛ ابن مفلح، ۲۰۰۳م، ۴/۷).

فقه‌های امامیه نیز معتقدند زنا قبل از عقد موجب ایجاد حرمت مصاهرت می‌شود، بنابراین اگر کسی با زنی زنا کند، پدر یا پسر آن مرد نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و آن مرد زانی هم نمی‌تواند با مادر یا دختر آن زن ازدواج کند. اما چنانچه زنا و رابطه نامشروع بعد از عقد ازدواج واقع شود، زنا سبب ایجاد حرمت مصاهرت نمی‌شود و اگر کسی بعد از نکاح با مادر یا دختر زن خود زنا کند، این رابطه عقد نکاح سابق را از بین نمی‌برد و عقد به حال خود باقی است و همین‌طور اگر پدر یا همسر پسرش یا پسر یا همسر پدرش زنا کند، زوجه برای آنها حرام نمی‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲۸۴/۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۳۳/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۰۶/۴)، مضمون این قول در ماده ۱۰۵۵ قانون مدنی آمده است.

از دیگر مثالهای این بخش که بسیار مشهور هم می‌باشد، بحث ازدواج فرد با دختری است که حاصل از زنا خودش با یک زن باشد. صورت این مسئله به این شکل است که چنانچه فردی با زنی زنا کند و در اثر این زنا دختری به دنیا بیاید، این سوال پیش می‌آید که آیا فرد زانی می‌تواند با این دختر ازدواج کند؟ کسانی (شافعیه) که نکاح را حقیقت در عقد دانسته‌اند، بر این باورند که زنا موجب ایجاد حرمت مصاهرت نمی‌گردد، لذا ازدواج با او حرام نبوده و جایز اما مکروه است. دلیل دیگر این گروه این است که این ولد از زنا نسبت به مادر ملحق می‌شود و چون رابطه نسبی با مرد زانی پیدا نمی‌کند، با هم بیگانه هستند و در نتیجه ازدواج آن دو مجاز است. هم‌چنین از قاعده: «الحرام لا یحرم الحلال» نیز چنین برمی‌آید. نیز در حدیث آمده است: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ زَنَى بِامْرَأَةٍ، فَأَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَوْ ابْنَتَهَا فَقَالَ: لَا يُحْرَمُ الْحَرَامُ الْحَلَالُ، إِنَّمَا يُحْرَمُ مَا كَانَ بِنِكَاحٍ». البته گروهی دیگر در مذهب شافعی بر این باورند که اگر محقق شد که این دختر از نسل اوست، ازدواج با او حرام است. گروه دوم (احناف، مالکیه و حنابله) قائل به ایجاد حرمت مصاهرت بوده و این ازدواج را جایز نمی‌دانند. توجیه دیگر این گروه این است که این فرزند به‌ظاهر از نسل مرد زانی است. پس آن‌چنان‌که آن مرد نمی‌تواند با دختر خود

ازدواج کند، با این ولدالزنا هم نمی‌تواند ازدواج کند، زیرا اعراب او را هم «بنت» (دختر) می‌نامند. نیز می‌گویند: اگر ولدالزنا پسر بود، با زن زناکار نمی‌توانست ازدواج کند، پس اگر دختر باشد هم نمی‌تواند با زانی ازدواج کند. هم‌چنین می‌گویند: «بنت» اسم مخلوق مؤنثی است که از منی انسان ایجاد می‌شود. پس این دختر هم حقیقتاً دختر اوست، اما به- علت وقوع این فاحشه، شرعاً انتساب این دختر به او جایز نیست، اما این موضوع مانع نسبت اول نمی‌باشد، زیرا از حقایق نمی‌توان فرار کرد. در مورد ارث و نفقه هم می‌گوییم: نسبت حقیقی وجود دارد، اما شرع جهت جریان ارث و نفقه، وجود نسب شرعی را ملاک قرار داده است (ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۵، ۲۳۰/۳۰؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۲۱۹/۹-۲۱۸؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ۲۵۷/۲؛ قرافی، ۱۹۹۴، ۲۵۸/۴؛ نووی، ۱۹۹۷، ۲۲۲/۱۶؛ ابن‌قدامه، ۱۹۹۷، ۴۷۳/۷ و ۴۸۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۰/۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۲۰/۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۵ق، ۱۰۱).

نکته‌ای که از این اختلاف برداشت می‌شود این است که در مذهب شافعی وقتی نکاح به معنای عقد تفسیر شد، دیگر آثار مترتب بر این تفسیر به‌عنوان نتیجه و اثر منطقی آن پذیرفته شد؛ چه در مثال اول حرمت مصاهرت ایجاد نشد و در مسئله دوم، چون نسب ایجاد نشد، رابطه‌ای میان زانی و ولدالزنا ایجاد نگردید و چون رابطه نسبی ایجاد نشد، آن دو بیگانه از هم تلقی شدند و چون بیگانه هستند، ازدواج آن دو با هم فاقد اشکال است. در واقع در این مذهب، این منطق استدلالی پیموده شده و این نتیجه بیان شده است و جایی برای احساس یا معانی لغوی در نظر گرفته نشده است، یعنی صرفاً حقیقت شرعی و معنای حقیقی شرعی - حقیقت شرعی - واژه نسب و آثار و عوارض مترتب بر نسب در نظر گرفته شده است و نه چیزی دیگر؛ هرچند که به‌خاطر وجود اختلاف در این قضیه، فقهای شافعی حکم به کراهت ازدواج با ولدالزنا داده‌اند. در مذهب حنفی نیز توجیه مطلب ساده است، زیرا آنان نکاح را به وطی تفسیر و آثار و عوارض آن را هم به صورتی منطقی بیان کرده‌اند. اما در برخی مذاهب مانند مالکیه، گرچه در ابتدا تفسیری موافق با شافعیه دارند، اما در پایان با توجیهاتی نتیجه مذهب احناف را پذیرفته و همان استدلال آنان را ارائه داده‌اند که تا حدودی به‌دور از منطق فقهی است.

از لحاظ منطق فقهی، دیدگاه شافعیه راجح به‌نظر می‌آید، زیرا وقتی ما دیگر احکام را برای کودک حاصل از زنا منتفی می‌کنیم و او از زانی ارث و نفقه نمی‌برد و نسبش به او

نمی‌رسد، چرا این موضوع (حرمت ازدواج) را منتفی نسازیم؟! آیا این نوعی تبعیض در احکام نیست؟ اگر او دختر است، باید دارای همه احکام مربوط به دختر بشود و الا ترجیح بلامرجح خواهد بود و اگر دختر نیست، باید هیچ یک از احکام دختر بر او مترتب نشود. نیز دیدگاه اول شافعیه می‌تواند جنبه تنبیهی هم داشته باشد، زیرا تلنگری است به زانی؛ مبنی بر اینکه اگر این کار را بکنی چنین اثری برای تو وجود خواهد داشت! اما با نگاهی به واقعیتهای موجود، می‌بینیم که امروزه با وجود پیشرفت در علوم پزشکی تشخیص نسب این کودک کار آسانی است. لذا با در نظر گرفتن این واقعیت، دیدگاه دوم شافعیه راجح است، هرچند که پذیرش این رأی نوعی عدول از منطق فقهی اول است که شاید زیبنده نباشد، گرچه در قیاس با قبح احساسی کار اول، شاید خیلی قابل توجه نباشد.

### ۳. تعلیق طلاق بر لفظ نکاح و سوگند یاد کردن به عدم انجام نکاح

اگر طلاق زنی معلق بر نکاح شود (با صورت های مختلفی که برای این مسئله ذکر شده است) کسانی که نکاح را حمل بر وطی کرده‌اند، معتقدند طلاق زمانی واقع می‌شود که وطی روی دهد. اما کسانی که نکاح را حمل بر عقد کرده‌اند، معتقدند که فقط در صورت انجام عقد طلاق واقع می‌شود. البته هر دو گروه مواردی را مستثنی کرده‌اند. نیز اگر کسی قسم یاد کند که نکاح نکرده است، بر اساس دیدگاه احناف در صورت وطی، حائث می‌شود، اما بر اساس دیدگاه شافعیه اگر عقد نکاح انجام دهد حائث می‌شود (ابن نجیم، ۱۹۹۷م، ۸۲/۳؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۵/۳؛ شربینی، ۲۰۰۹م، ۷-۸/۴؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۵م، ۱۶۳/۲۹).

### نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، رأی قائلان به اینکه واژه نکاح در حقیقت شرعی به معنای عقد است راجح به نظر می‌آید و این قول جمهور فقهای اهل سنت و رأی مشهور بین فقهای اهل تشیع است؛ چراکه ذکر جماع و وطی امری قبیح است و کمتر کسی راضی می‌شود که علناً در میان مردم به چنین چیزی تصریح نماید و در عرف مردم نیز خلاف ادب تلقی می‌شود. بنابراین در کلام و ادبیات شرع به طریق اولی باید حمل بر معنای عقد شود. علاوه بر این بر اساس قول دوم که رأی راجح است، واژه نکاح اصلاً در قرآن به معنای

وطی نیامده است و با توجه به این قول امکان نفی معنای وطی از واژه نکاح وجود دارد و همان طور که می‌دانیم صحت سلب جزو امارات مجازات است. بر این قول آثاری نیز مترتب می‌شود که حاصل سخن قول شیخ انصاری است که می‌گوید: نکاح به معنای عقد است و منظور از عقد مفهوم شرعی نکاح و آنچه از عقد حاصل می‌شود، است نه خود صیغه ایجاب و قبول و این همان چیزی است که در فارسی از آن به «زن گرفتن» و «شوهر گرفتن» تعبیر می‌شود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، قم، مؤسسة الإمام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۵م.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۳۶۹ش.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن عادل، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ریاض، عالم الکتب، ۱۹۹۷م.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار إحياء الكتب العربية؛ عيسى البابي الحلبي و شرکاه، بی تا.
- ابن مازه، محمود بن احمد، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع شرح المقنع، ریاض، عالم الکتب، ۲۰۰۳م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۷م.
- ازهری، صالح بن عبدالسمیع، الثمر الدانی، بیروت، المكتبة الثقافية، بی تا.
- انصاری، زکریا بن محمد، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بلخی، نظام الدین، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۶م.
- بهوتی، منصور بن یونس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- تسولی، علی بن عبدالسلام، البهجة فی شرح التحفة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
- جاوی، محمد بن عمر، نهاية الزین فی إرشاد المبتدئين، بیروت، دارالفکر، بی تا.

- جصاص، احمد بن على، *الفصول فى الأصول*، كويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ١٤٠٨ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصالح فى اللغة*، دارالكتب الإسلامية، ١٤٢٠ق.
- حر عاملى، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- خطاب، محمد بن محمد، *مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢ق.
- حلى، حسن بن يوسف، *مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
- خرشى، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خليل*، قاهره، دارالكتاب الإسلامى، بى تا.
- ديماطى، عثمان بن محمد، *إعانة الطالبين على حل ألفاظ فتح المعين*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، الدار الشامىة، ١٤١٢ق.
- رملى، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- زركشى، محمد بن عبدالله، *خبايا الزوايا*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٦م.
- زيلعى، عثمان بن على، *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق*، قاهره، دارالكتاب الإسلامى، ١٣١٣ق.
- سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- سيواسى، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح القدير*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- شافعى، محمد بن ادريس، *الأم*، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩٣ق.
- شريبنى، محمد بن احمد، *مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج*، دمشق، دارالفيحاء؛ دارالمنهل، ٢٠٠٩م.
- شريف مرتضى، على بن حسين، *مسائل الناصريات*، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، ١٤١٧ق.
- شوكانى، محمد بن على، *نيل الأوطار*، بى جا، بى نا، بى تا.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، دارالهدى، بى تا.
- صاوى، احمد، *بلغة السالك*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٦٧ش.
- طوسى، محمد بن حسن، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق.

- عبادی، ابوبکر بن علی، *الجوهرة النيرة على مختصر القدوري*، المطبعة الخيرية، ۱۳۲۲ق.
- علیش، محمد بن احمد، *منح الجليل شرح مختصر خليل*، دارالباز، بی تا.
- عميرة، احمد برلسی، *حاشية عميرة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلّی)، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مطبعة حیدری، بی تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد*، قم، مطبعة العلمية، ۱۳۸۷ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتيح الغیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۱م.
- قرافی، احمد بن ادريس، *الذخيرة*، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م.
- قلیوبی، احمد سلامة، *حاشية قلیوبی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- کلیوبی، عبدالرحمن بن محمد، *مجمع الأنهر*، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۲م.
- مالکی، ابوالحسن، *کفاية الطالب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الكبير*، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الأفعال و الأقوال*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
- مقدسی، محمد بن مفلح، *الفروع*، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۹۹۷م.
- مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشيعة فی أحكام الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، بی تا.

- نفرأوى، احمد بن غانم، الفواكه الدوانى على رسالة ابن أبى زيد القيروانى، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.
- نووى، يحيى بن شرف، المجموع شرح المهدب، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٧م.
- همو، تحرير أفاظ التنبيه، دمشق، دارالقلم، ١٤٠٨ق.